

دنیای تعامل دوسویه

اصولاً نوجوانه روی صحبتش با خود نوجوان ها بوده اما در این صفحه که تازه داریم راهش می اندازیم، قرار است حرف هایی بزنیم که بد نیست بپرید به پدر و مادرهای تان هم نشان بدهید. این بار هم می خواهیم بگوییم که به مادر، پدر و نوجوان در دنیای تعامل دوسویه چه می گذرد و چه باید بکنند. همین اول کار عذری می خواهیم بابت ادبیات کمی متفاوت مان. آخرش می فهمید چرا.

دنیای تعامل

در دنیایی که پدر و مادر برای شناخت آینده نزدیک و دور ما کمک و یارمان باشند، چیزی سخت و غریبه نیست. چون یاران با فاصله چند سال و رویه ای نزدیک به ما، همین روزها را تجربه کرده اند و مسیر را یک بار پیش رفته اند. از دید یک نوجوان، همراهی مادر یا پدر و هم مسیر شدن آنها برای گذر از دوران نوجوانی، می تواند یکی از بهترین خاطرات زندگی باشد. اما نکته مهم تر برای پدر و مادرهاست. این که بخواهند بدانند برای این همراهی نوجوان خود را آماده کنند. برایش از شیرینی ها و سختی های مسیر بگویند و از دنیای پرتلاطمش پیش زمینه ذهنی بسازند و در تجربه های اول گام های او، پشتیبانش باشند. چه کسی است که این دوران خواهد؟ همه دوست دارند فرزندی داشته باشند. فرزندی که از جدا بودن از مادر و پدر آزرده خاطر می شوند. پس باید برای حفظ کردن این پل میان دو طرف رابطه کاری کرد.

حرف از «رابطه درست» آن هم بین والد و نوجوان به میان آمد. از دوست بودن آنها. از پل میان این دو اما از رازموی این پل رابط صحبتی نشد. حتما پیش آمده که کسی گفته باشد: «ما با فرزندان خیلی دوست هستیم. رابطه خیلی خوبی داریم و برای همه چیز خود را محرم همدیگر می دانیم.» در حالی که مدت زمان زیادی نمی گذرد و از همین مادر و پدر، اختلاف با نوجوان شان را می بینیم و اولین سؤال که در ذهن مان می آید این است که: «پس چه شد؟ اینها که می گفتند ما دوستیم!»

با ورق زدن صفحات اکسپلورر اینستاگرام به صحنه های زیادی برمی خوریم که شاید برای بخشی از نوجوانان جالب و برای والدین خنده دار باشد. همراهی والدین در اتفاقاتی که از منظر مسائل مختلف مورد تایید نیست، عرف، اخلاق، جامعه، اقتصاد و... مثلاً دوستی های به ظاهر خیلی صمیمی که در خطاهای نوجوانان نیز خود را شریک می کنند و نه تنها تاثیر مثبتی ندارند بلکه شتاب دهنده انجام خطای او هستند.

بدون شک مادر و پدرهایی که چنین نگاهی به ارتباط با فرزندشان دارند، درگیر یک چالش بزرگ خواهند شد. آنها جایگاه پدری و مادری خود را از دست خواهند داد. تا جایی که بود و نبودشان برای نوجوان فرق خاصی نمی کند. این که صرفاً با تعریف «دوستی» رابطه تنظیم شده باشد، تقلیل دادن شأن پدر و مادر است. این هم نتیجه نداشتن تعادل در رابطه به منظور تربیت صحیح است. پدر و مادر همان قدر که باید با فرزندشان دوست باشند، باید جایگاه تذکر و تنذیر هم داشته باشند. برخی اوقات حتی جدیتی در کلام و رفتار باید خرج کنند که شاید ظاهری شبیه خشونت به خود بگیرد، حال آن که از جنس خشونت نیست! از جنس دلسوزی، مادرانگی و پدرانگی است.

تصور کنید بیماری که حاضر به استفاده از روش های درمان نباشد. تکلیف پزشک مسئولیت پذیری که برای سلامت انسان ها قسم خورده تا تمام تلاشش را در این مسیر خرج کند، چیست؟ اگر با قربان صدقه رفتن و مدارا با سلیقه بیمار کار پیش نرفت چه؟ حال آن که پیشرفت بیماری به شکل نگران کننده ای برای او مشهود است و تنها راه درمان او، درمان تهاجی است. همان طور که پزشک، مسئول ارائه بهترین مسیر برای درمان بیمار است، پدر و مادر نیز در مسیر تربیت فرزند، مسئولیت خطیری دارند. در این راه علاوه بر مهر، محبت و دوستی، ابزارهای دیگری هم وجود دارد. همان قدر که خشونت فیزیکی و بدزبانی برای تربیت سم است، مهر و محبت خارج از قاعده هم مثل آب و غذای فراتر از نیاز است و رشد فرزند را دچار کجروی و انحراف می کند.

چه بسا بسیاری از نوجوانانی که رفتارهای افراطی از والدین خود دیده اند و از این موضوع ناراضی اند ولی نمی دانند چه راه حلی را در پیش بگیرند.

اما خوب است بدانیم اگر نوجوان هستیم و برای رشد و تعالی خود دلسوز، بهتر است اولیایا به عنوان معتمدترین افراد خود انتخاب کنیم و اگر پدر و مادری هستیم که نگران

تربیت فرزندمانیم، همراهی با او را فراموش نکنیم. قفل این تعامل دو سویه فقط با یک



کلید باز می شود، آن هم «زبان مشترک» است. زبان مشترک مادر و پدر و نوجوان! یادمان باشد که متعادل نگه داشتن تعامل هم که به تلاش دو طرفه نیاز دارد؛ رکن اساسی استفاده از این شاه کلید است. پس برای این تعامل دوسویه و حفظ تعادل در روابط، هم والدین و هم نوجوان باید بکوشند با راهنمایی پذیرش و تمرین، فردی مسئولیت پذیر، اهل مشورت، صادق و شجاع که توانایی تشخیص خیر و شر و انتخاب خیر را دارد، تحویل فردای روشن جامعه شود. در این مسیر هم بعد از پدر و مادر، فقط خود نوجوان است که نقش نیروی محرکه این موتور را بازی می کند. راستی چون قرار بود این متن را پدر و مادرها بخوانند، زبانش این مدلی شد.

یک فضولی معنادار در چت یک پدر و دختر

سلام بابا جان. خوبی؟ نگرانت شدم. چرا هنوز به خانه نیامدی؟

سلم. تا ۲ مین دیگه خونم.

دخترم این روزها زودتر به خانه بیا. اوضاع خیابون ها خوب نیست. نگرانت می شم.

نگرانی برای چی؟ هیچ خبری نیست. من بldم از خودم محافظت کنم بابا. دوباره گیرنده. دارم میام دیگه.

شما جوون ها خامید. نمی دونید من چی می گم. خاطرات دوران نوجوونی ما روا که بشنوی، قبول می کردی که نباید خیلی به جامعه اعتماد کنین.

خدا رو شکر روزی سه بار صبح و ظهر و شب تعریفشون می کنین همه رو حفظم. ولی کاش باور کنی دوره زمونه فرق کرده!

تا کسی سوار نشو. اگر سوار شدی جلو بنشین. می خوای پیام دنبالت؟ کجایی الان؟

وای بابا چرا خو؟ مگه من هر روز خودم نميام این مسیرو؟ دارم میام. بای.

دختر خاله ات رو نگاه کن. بابا باش می آید و بابا باش برمی گرده. مراقبت کن. منتظرتم.

آره دلت خوشه ها. اون باجناب محترمت به خاطر بچش نیست که میره و میاد. اون طرز لباس پوشیدنش. اون طرز رفتارنش. چیه همش قاطی بچه هاست. اون دختر خاله بدبخت منم دل خوشی از بابا باش نداره. اون رفاقت شوهر خاله هم ارزونی خودش. چیه شورش و درآورده؟ اصلاً دوست ندارم شبیه اون بشی. من می خوام خودم مستقل باشم تورفت و آمد.

این چه مدل صحبت کردنه بابا؟ مؤدب باش. حرف ناشیستم نزن!

ناشیاست؟ کلمه ناشیاست رو آخرین بار خود فردوسی استفاده کرد. من اصلاً حرفاتو متوجه نمی شم.

والا منم نمی فهمم تو چی میگی.

منم همین طوره!



بابا ما مانا

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۳۱ ■ ۱۵ دی ۱۴۰۱

نوجوان



محدث تک فلاح